

بده یک جام ای پیر خرابات

مگو فردا که فی التأخیر آفات

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۳۶)

آخر شب بود و من طبق معمول داشتم برنامه گنج‌حضور را در تخت‌خوابم می‌دیدم و سماور را با شعله کم روشن گذاشته بودم تا هروقت خوابم گرفت چایی بنوشم تا خوابم ببرد، اما از قضا خوابم برد و دخترم هم قولنجش گرفته بود. او قبلاً از من شنیده بود چای داغ و کمی هم نبات بهترش می‌کند و چون خیلی به این تجویز من اعتقاد داشت، شعله زیر سماور را زیاد می‌کند تا به جوش بیاید. اما بعدش او هم فراموش می‌کند و می‌خوابد. صبح که بیدار شدم و از اتاقم بیرون آمدم خانه پر از دود شده بود.

زندگی به‌وسیله ما در جهان فرم یک آتشی مهیا کرده است برای پخت و پز یا درواقع همان پرورش دادن ما و زنده کردن ما هشیارانه به خودش. اما هر چه ما در این کار تأخیر کنیم و غفلت و فراموشی را هم چاشنی کار کنیم، ممکن است خسارات زیادی متحمل شویم و تاوان هنگفتی برای آن پردازیم و چه‌بسا به مقصود و به منظور زندگی زنده‌ننده از این دنیا برویم.

مکن راز مرا ای جان فسانه

شنیدستی مجالس بالآمانه

شنیدستی که آلدین نصیحة؟

نصیحت چیست؟ جستن از میانه

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۴۶)

دوزخ است آن خانه کان بیروزن است

اصل دین ای بنده روزن کردن است

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴)

در این کار آن آب بخار می‌شود و آن سرمایه حضور ما هم از دست می‌رود، همان‌طور که آتش و حرارت آن شعله کوچک سماور در نبود آب می‌توانست به کل خانه انتشار یابد و در ادامه خانه همسایه و چه‌بسا کل آپارتمان را فرا می‌گرفت. در اینجا افسانه و کارافزایی‌های من ذهنی من هم می‌تواند به بقیه امورات من و دیگران سرایت کند و چه‌بسا به تخریب جامعه و حتی قسمتی از جهان هستی منجر شود.

نصیحت دین و زندگی این است که من‌ذهنی باید از میان برخیزد و من به‌عنوان امتداد خدا باید استکمال تعظیم کنم، یعنی این من موهومی را خوار کنم و تا می‌توانم تلاش کنم تا زندگی آن را به صفر برساند.

فضاگشایی اصل دین است، این‌که من‌ذهنی را یک گوشه بنشانم و به زندگی اجازه دهم کنترل اوضاع را به‌عهده بگیرد.

چیست تعظیم خدا افراشتن؟

خویشتن را خوار و خاکی داشتن

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۸)

چیست توحید خدا آموختن؟

خویشتن را پیش واحد سوختن

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۰۹)

گر همی‌خواهی که بفروزی چو روز

هستی همچون شب خود را بسوز

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۰۱۰)

اما تعجیل و به‌دنبال آن ملامت کردن و ناامیدی که چرا زودتر کاری نکردم هم حیلۀ شیطان است.

به اندیشه فروبرد مرا عقل، چهل سال

به شصت‌ودو شدم صید و ز تدبیر بجستم

ز تأخیر بود آفت و، تعجیل ز شیطان

ز تعجیل دلم رست و، ز تأخیر بجستم

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۷۲)

آقای شهبازی بارها فرمودند شناسایی مساوی با آزادی است. در اینجا هم، من به‌سرعت و به‌صورت غریزی به‌سمت منبع دود رفتم، بدون این‌که فکر کنم چه کسی باعث این اتفاق شده‌است. اول سماور را خاموش کردم و بلافاصله پنجره‌ها را باز کردم. اگر خانه من پنجره نداشت چه جهنمی بر پا می‌شد و اگر در لحظه وقوع اتفاقات هم فضاگشایی نکنیم، چه آفات و چه افسانه‌هایی به‌همراه خواهد داشت، پس کار اصلی فضاگشایی است.

در کار تسلیم هم باید اول ذهن را خاموش کنیم و اتفاق این لحظه را بدون قیدوشرط بپذیریم و قضاوت نکنیم، آن‌وقت بلافاصله روزن خودش باز می‌شود؛ این یعنی «فضاگشایی». اما این نسخه‌ای از پیش‌نوشته شده نیست بلکه در لحظه رخ می‌دهد، وظیفه ما فقط استکمال تعظیم و تکرار و پیوستگی در کار است که در نهایت منجر به فضاگشایی کامل خواهد شد.

حسام از مازندران